

شهید سید احمدرضا محسنیان (طباطبائی)

ولادت: ۱۳۴۱/۱/۲۷، استان تهران

پذیرش در رشته معماری

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۱، شلمچه، عملیات کربلای ۵


آرامگاه: تهران، محله چیدر، امامزاده علی اکبر، گلزار شهدا، قطعه ۲

### زندگی نامه

شهید سید احمدرضا محسنیان در بیست و هفتم فروردین ۱۳۴۱ در محله رستم آباد شمیران چشم به جهان گشود. از همان دوران کودکی با آموزه های دینی و مذهبی رشد یافت و همراه با پدر در مجالس و محافل مذهبی شرکت می کرد. در اواخر دوره ابتدایی تحول عظیمی در زندگی معنوی او حاصل شد و تحت تعلیمات شهید حاج شیخ مهدی شاه آبادی، امام جماعت مسجد محله، که بعدها او را به عنوان پدر فکری و معنوی خود نامید، قرار گرفت.

دو سال پس از پیروزی انقلاب، موفق به دریافت دیپلم در رشته ریاضی گردید و به دلیل تعطیلی دانشگاه ها و بنا به ضرورت به منظور دستیابی به اهداف انقلاب به تدریس در یکی از روستاهای شمیرانات مشغول شد و نزدیک به دو سال در آن منطقه خدمت کرد. در این زمان در کنکور تربیت معلم پذیرفته شد و هم زمان با تحصیل در دانشگاه به تدریس در یکی از روستاهای کرج نیز می پرداخت. پس از بازگشایی دانشگاه ها و شرکت در کنکور در دوره کارشناسی ارشد معماری دانشگاه شهید بهشتی پذیرفته شد و از تربیت معلم انصراف داد، اما هم چنان به کار تدریس خود ادامه می داد.





پس از آغاز جنگ سه مرتبه به جبهه اعزام شد و در عملیات بدر، خیبر و کربلای ۵ حضور یافت. در سومین مرحله اعزام به جبهه به عنوان کمک آریبی. جی زن در یک گردان عملیاتی مشغول به خدمت شد و سرانجام در بیست و یکم دی ماه ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید.

### فرازی از وصیتنامه

سلسله جنبان حسینیان در عصر ما، امام خمینی بتشکن است که وجودش منّتی از جانب خداوند بر ماست و فرمان «هل من ناصر ینصرنی» حسین (ع)، از گلولی فرزندش خمینی برمی آید که جبهه رفتن را از فروع دین واجب تر می داند. به خدا هر که به این ندا لبیک نگوید و در خدمت جبهه و جنگ نباشد، یزیدی است؛ چرا که این بار یزیدیان بیش از هر زمان خود را آماده و مجهز نموده اند و دستان پلید شرقی و غربی شان را به سختی در دست هم نهاده اند. امروز دیگر هیچ توجیهی برای نیامدن به جبهه وجود ندارد.

خداوندا! چگونه تو را سپاس گویم که مرا در زمانی خلق کردی که شکوه مندترین حوادث تاریخ را می بینم. عزّت و عظمت اسلام را می بینم. به زیر کشیده شدن طاغوت جبار را دیدم که با همه قلدری اش، الله اکبر اسلام او را به زباله دادن تاریخ پرتاب کرد. معنی و مفهوم واقعی ایمان، توحید، زهد، توکل، ایثار، اخلاص، حق، دعا و گریه را یافتم. شب و روز عاشورا و معرکه پیکارش را و هزاران عباس و اکبر را دیدم که حق مستضعفان را از مستکبران ستانند؛ حسین را و فرمانده لشکرش را دیدم.

به شما و هر که این وصیتنامه را می خواند، سفارش می کنم که هرگز امام را تنها نگذارید. به گفته هایش شک نکنید. حرفش را هم چون حرف پیامبر (ص) و علی (ع) و امام زمان (عج) بدانید که او از خود و برای خود سخن نمی گوید.

از پدر و مادر و برادران و خواهران و بستگان و دوستانم می خواهم که هرگز برای من گریه نکنید. مصیبت هر چه قدر هم که بزرگ باشد، باز هم به مصائب امام حسین (ع) نخواهد رسید. گریه ای هم اگر هست، فقط برای او باشد. مبدا در ادامه راه شهیدان، در راه مکتبی که انتخاب کرده اید به خاطر از دست دادن من ناچیز سست شوید و یا ناشکری کنید. این آیه را همواره پیش چشم داشته باشید که: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ...»<sup>۱</sup> که اینها همه آزمایش خداوند است. خداوند مصائب و سختی ها را برای آزمایش نازل می کند و آنان که صاب تر باشند، پیروز ترند.